

به سوی یک مقاومت تمام عیار

در تاریخ ۱۵ شهریور ۱۳۵۸ (۱۶ اوت ۱۹۷۹) هفت ماه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و دو ماه قبل از تسخیر لانه جاسوسی امریکا در تهران، زیگنیو برژینسکی مشاور امنیت ملی جیمی کارتر رئیس جمهور وقت امریکا، دستور العمل محرمانه‌ای به وزارت خارجه در رابطه با ایران صادر کرد. در ابتدای این یادداشت آمده است در پاسخ به یادداشت مورخه ۱۶ جولای (۲۵ مرداد)، در ارتباط با برنامه‌های احتمالی برای وضعیت کنونی تحولات و تغییرات در ایران به شما اختیار داده می‌شود که در چهارچوب اختیارات وزارت خارجه اقدام کنید. در این دستور العمل نکاتی برای عملیات در ایران مطرح شده است که اهم این نکات به قرار زیر است:

۱. در مورد عملیات برای اثر گذاری بر فرآیند تحولات ایران نظر رئیس جمهوری این است که این عملیات هر کجا لازم آید با هماهنگی وزارت دفاع و سیا و سایر نهادهای مربوطه، با توجه به نظراتی که دوستان شاه در مشورت‌های اخیر خود ابراز داشته‌اند، انجام گیرد.
۲. رئیس جمهور تأکید دارد که با توجه به غیر قابل پیش‌بینی بودن تحولات ایران مهم است که بدون استثناء با تمام رهبران گرایش‌ها و سازمان‌های سیاسی از جمله اقلیت‌ها و گروه‌های افراطی که قادر به ایجاد شورش مسلحانه علیه رژیم خمینی هستند، ارتباط برقرار کرد.



منشأ انتشار این سند

برای فهم اتفاقاتی که در این دوران منجر به تسخیر لانه جاسوسی امریکا شد باید به پیش زمینه‌های آن توجه کرد:

۱. عده‌ای که درک عمیق و دقیقی از تاریخ ایران ندارند و کلید همه مشکلات را در کاخ سفید جست‌وجو می‌کنند بیش از چهل سال است نقطه عزیمت کین توزی امریکا و امریکاپرستان داخلی نسبت به ملت ایران را به تسخیر و سقوط لانه جاسوسی توسط دانشجویان پیر و خط امام پیوند می‌زنند. این سند نشان می‌دهد که دو ماه قبل از تسخیر لانه جاسوسی، حکومت امریکا رسماً با دستور رئیس‌جمهور و رهبری مشاور امنیت ملی، سازماندهی تمام شبکه‌های مخالف با انقلاب اسلامی را در دستور کار قرار می‌دهد تا به هر روش ممکن انقلاب ملت ایران را شکست دهد و سفارت امریکا در

- ۳. ظرافت‌های خاص این نوع عملیات را در ذهن خود داشته باشید.
- ۴. رئیس‌جمهور با هر گونه تماس و ارتباطی چه با رهبران مذهبی و سیاستمداران پیرامون خمینی یا با اعضای مخالفین و فرمانده عالی بدون مشورت قبلی با سیا مخالف می‌باشد.

دو ماه قبل از تسخیر سفارت

دستور العمل محرمانه شورای امنیت ملی آمریکا به وزارت خارجه در رابطه با ایران



یادداشت محرمانه روزنسیکری رئیس شورای ملی امنیت آمریکا به رئیس امور خارجه آمریکا - تاریخ ۶ اوت ۱۹۷۹ (۱۵ شهریور ۱۳۵۸) در تهرانه ایران (محرمانه - کاخ سفید - واشینگتن (روانشه به وزیر دفاع و رئیس سیا)

در پاسخ به یادداشت مورخه ۱۶ جولای (۲۵ مرداد) در ارتباط با برطرف‌های احتمالی مری وضعیت کنونی تحولات و تمیزات در ایران به شما اختیار داده می‌شود که در چهارچوب اختیارات وزارت خارجه اقدام کنید.

در مورد عملیات بسری اثرگذاری بر فرایند تحولات ایران نظر رئیس جمهوری این است که این عملیات هر کجا لازم آید با هماهنگی وزارت دفاع و سیا و سایر نهادهای مربوطه با توجه به نظراتی که دوستان شاه در منسورتهای اخیر خود ابراز داشته اند انجام گیرد رئیس جمهور نیازی به توجه و ملاحظه به بی‌اعتمادی و سوءظن‌هایی که در روابط ایران با همسایگانش وجود دارد را خاطر نشان ساخته است و باور دارد که پایان دادن به حمایت سیاسی از رژیم جمهوری اسلامی خمینی، به خصوص توسط اتحاد جماهیر شوروی در نهایت به تضعیف موقعیت این رژیم در روابط خارجی منجر می‌شود رئیس جمهور همچنین تأکید دارد که با توجه به غیر قابل پیش‌بینی بودن تحولات ایران، مهم است که بدون استئنا یا تمام‌رهبران گرایش‌هاوسازمان‌های سیاسی از جمله قلیت‌ها و گروه‌های افراطی که قادر به ایجاد آشوب مسلحانه علیه رژیم خمینی هستند از قیام برقرار گردید و وجود این ظرفیتهای خصی این نوع عملیات را در ذهن خود داشته باشند رئیس جمهور هرگز به تماس و ارتباطی چه با رهبران مذهبی و سیاستمداران پیرامون خمینی یا با اعضای «مخالفین» و فرمانده عالی، بدون مشورت قبلی با سیا، مخالفین می‌باشد در صورتی که رویدادهای جدید ایران در ارتباط با منافع ملی، پیشنهادهای جدیدی را ایجاد کند به کاخ سفید ارجاع داده شود.

زیگنر روزنسیکری

توجه: این دستور العمل زمینی صادر شده بود که تا به امریکانرفته بود و گروگانگیری نشده بود و مقدمات وزارت امور خارجه برای حل مشکلات روابط بین دو کشور فعال بودند.

شماره ۴۹
بهار ۷۱

ایران مرکز این سازماندهی بود. این سند آشکارا به ما می‌گوید سفارت امریکا در ایران بیش از آن که یک سفارت‌خانه باشد بر خلاف تمامی پروتکل‌های بین‌المللی یک پایگاه امنیتی، اطلاعاتی و نظامی برای مبارزه با استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی بود و اگر دانشجویان پیر و خط امام این مرکز جاسوسی و سازماندهی نیروهای ضدانقلاب را تسخیر نمی‌کردند بی‌تردید امریکایی‌ها همان بلایی را سر انقلاب اسلامی می‌آوردند که سر جنبش ملی شدن صنعت نفت آوردند.

۲. یکی از پرسش‌های مهم این است که چرا این سند بعد از سی و چند سال پس از تسخیر لانه جاسوسی امریکا و آن همه دروغ‌بافی، اتهام جنگ‌افروزی و امریکاستیزی به ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی، ناگهان در اواخر سال ۱۳۹۲ باید از کشکول نشریه مهرنامه یکی از نشریات وابسته به گروهک نهضت آزادی و یکی از چند جریان امریکاپرست در ایران خارج شود؟

۳. تا جایی که اطلاع داریم تا به امروز امریکایی‌ها اسناد عادی مربوط به سیاست‌های خود با انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی را منتشر نکرده‌اند؛ بنابراین اسناد طبقه‌بندی شده نیز به طریق اولی منتشر نشده و نخواهد شد. پس چگونه این سند طبقه‌بندی شده که بسیار هم مهم است و به نوعی مقاومت جانانه ملت ایران در این چهل سال را عقلانی، ضروری و هوشمندانه نشان می‌دهد، به دست مهرنامه رسیده است؟

۴. چون نشریه مهرنامه که در شماره ۳۹ (سال پنجم، دی و بهمن ۱۳۹۲) این سند را منتشر کرد، مستقیماً هیچ منبعی برای آن ذکر نمی‌کند ما به مقدمه گزارشی که با نام مذاکره بین دو انقلاب در صفحات ۵۴ تا ۷۱ نوشته شده و این سند بدون هیچ شرحی در همین گزارش آمده است، استناد می‌کنیم. مهرنامه در مقدمه این گزارش می‌نویسد: «بخش اصلی ناگفته‌ها و اطلاعات این پژوهش توسط دکتر ابراهیم یزدی در اختیار مهرنامه قرار گرفته است.»

۵. ابراهیم یزدی در دوران صدور این دستورالعمل، وزیر امور خارجه دولت موقت مهدی بازرگان بود و در متن روابط ایران و امریکا در آغاز انقلاب اسلامی حضور داشت. همان‌طوری که در گزارش آمده است او بارها به خصوص در تاریخ‌های ۱۱ تیر ۵۸، ۱۱ مهر ۵۸ و ۲۶ مهر ۵۸ و غیره با نمایندگان امریکا ملاقات‌های مستمری داشت و بی‌تردید در جریان یکی از این ملاقات‌ها از دستورالعمل برژینسکی برای وزارت امور خارجه و سفارت امریکا در تهران اطلاع پیدا می‌کند و یحتمل نسخه‌ای از این دستورالعمل توسط دوستان امریکایی ابراهیم یزدی و نهضت آزادی در اختیار یزدی قرار می‌گیرد.

۶. پس بی‌تردید ابراهیم یزدی، دولت موقت و نهضت آزادی می‌دانستند که دولت امریکا مانند سال ۱۳۳۲ که طرح کودتا علیه جنبش ملی شدن صنعت نفت را اجرا کرد چه نقشه شومی برای نظام نوپای جمهوری اسلامی کشیده است.

۷. هنری پرشت مسئول میز ایران در وزارت امور خارجه امریکا در آخرین روز مهرماه ۱۳۵۸ به تهران سفر می‌کند و به همراه بروس لینگن کاردار سفارت امریکا در تهران به دیدار ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه ایران می‌رود^۱ و چون از تمایلات و گرایش‌های ابراهیم

۱. مهرنامه، سال پنجم، ش ۳۹، دی و بهمن ۱۳۹۲، ص ۷۱.





یزدی، بازرگان و نهضت آزادی نسبت به امریکا خبر دارد به احتمال زیاد یزدی را در جریان عملیات امریکا برای بر خورد با جمهوری اسلامی قرار می‌دهد و بحتل به یزدی پیشنهاد می‌دهد که برای فراهم شدن شرایط این عملیات بهتر است دولت موقت که دوست امریکا است در قدرت نباشد و استعفا دهد.

۸. بنا به اظهارات بازرگان، دولت موقت به بهانه اخلاگری‌ها و تعدد مراجع تصمیم‌گیری، در همین دوران یعنی دوهفته قبل از تسخیر لانه جاسوسی استعفای خود را به شورای انقلاب گزارش می‌دهد. بازرگان در کتاب *انقلاب/ایران در دو حرکت* می‌نویسد:

بعداً گروه‌های چپی و افراطی مخالف اصرار داشتند که استعفای دولت موقت را سقوط دولت موقت بنامند و معلول گروگان‌گیری و افشاگری بدانند در حالی که روز قبل از اشغال سفارت استعفا به تصویب هیأت دولت رسیده و دوهفته پیش از آن به شورای انقلاب گزارش شده بود... عمل گروگان‌گیری دانشجویان کوچکترین تأثیر در تصمیم دولت موقت و تقدیم استعفای قطعی برای امام نداشت.^۱

این دوهفته دقیقاً همان تاریخ آخرین ملاقات ابراهیم یزدی با هنری پرشت است که به احتمال زیاد یزدی از دستورالعمل برژینسکی اطلاع پیدا می‌کند.

ابراهیم یزدی ۳۵ سال این دستورالعمل مداخله جویانه و جنگ طلبانه امریکا علیه نظام قانونی مردم ایران را پنهان کرد و مانند پیشوای مغرور خود دکتور مصدق که وقوع کودتا را کتمان کرد و خود را مستظهر به پشتیبانی ملت دانست، با کتمان این سند در طول این مدت همه اتهامات را متوجه جمهوری اسلامی کرد و ملت ایران برای این پنهان کاری چقدر هزینه داد؟ اکنون که بیش از چهل سال از عمر این سند گذشته است امروز به راحتی می‌توان عمق حقانیت سخنان مرحوم آیت‌الله کاشانی را درک کرد که به مصدق نوشت که هم‌وغم من نگهداری دولت جنابعالی است که خودتان به بقاء آن مایل نیستید... همان‌طور که در آخرین ملاقاتم در دزاشیب به شما گفتم... که امریکا در گرفتن نفت از انگلیسی‌ها کمک کرد و حالا به صورت ملی و دنیاپسندی می‌خواهد به دست جنابعالی این ثروت ما را به چنگ آورد.

یزدی این سند را در زمان غوغای مذاکرات با امریکا در دولت روحانی منتشر کرد که چندان مورد توجه پژوهشگران قرار نگیرد و این خود دلیل آشکاری است بر این حقیقت که اعتماد به جریان‌هایی که جز به منافع و آرمان‌ها و علایق و سلايق حقیر خود نمی‌اندیشند حتی برای یک لحظه هم جفاي نابخشودنی به ملت مظلومی است که به امید رهایی و رستگاری

۱. مهدی بازرگان، *انقلاب/ایران در دو حرکت*، تهران، نشر مهدی بازرگان، ۱۳۶۳، ص ۹۵ (پاورقی).

جان شریف خود و فرزندان خود را در راه استقلال و آزادی ملت ایران فدا کردند. حتی اگر این جریان در پشت الفاظ مقدسی چون ملت‌گرایی و دفاع از ملت سنگر گرفته باشند.

نتیجه‌گیری

این سند نشان می‌دهد که فروغلتیدن امریکا و امریکاپرستان به سمت یک تقابل همه‌جانبه، پیچیده و رسمی با ملت ایران، جدا از سازش یا ناسازگاری ما، از اول نهضت امام خمینی در رأس سیاست‌ها بود و اگر کسی ذره‌ای در این حقیقت و واقعیت تردید کند باید به سلامت عقلی وی شک کرد.

کسینجر در کتاب *دیپلماسی امریکا در قرن ۲۱* می‌نویسد: باید بحث در مورد روابط ایران و امریکا از تفکرات و اندیشه‌های تئوریک فراتر رود. اگر قرار بر بهبود روابط امریکا با جمهوری اسلامی ایران است باید این رابطه بر پایه این مسائل شکل گیرد:

۱. ایران باید صدور انقلاب را کنار بگذارد.

به عبارتی امریکایی‌ها و اروپایی‌ها می‌توانند از جهانی شدن و بسط و گسترش و صدور مدرنیته و فرهنگ غربی حرف زده و تئوری پردازی کنند ولی بقیه ملت‌ها چنین حقی ندارند!! اینها که شبانه‌روز در بوق‌های تبلیغاتی خود فریاد می‌زنند انقلاب اسلامی یک انقلاب ارتجاعی است و ملت ایران را به هزاران سال قبل به عقب برد؛ اکنون جا دارد پرسیده شود یک انقلاب ارتجاعی چه دارد که شما از صدور آن احساس وحشت می‌کنید؟

۲. تروریسم ایران باید مهار شود!

یعنی هیچ ملتی حق ندارد در مقابل تجاوزات امریکا و شرکایش و مزدوران داخلی‌اش مقابله کند که با حربه‌ای به نام تروریسم منکوب خواهد شد.

۳. در روند صلح خاورمیانه مداخله نکند.

یعنی اجازه دهند رژیم بی‌ریشه صهیونیستی بر سرنوشت ملت‌های منطقه حاکم شود.

۴. از تلاش ایران برای دستیابی به موشک‌های دوربرد باید جلوگیری شود. یعنی ملت ایران را بی‌دفاع و بی‌پناه در چنگال تروریست‌های داخلی و خارجی و رژیم‌های سلطه‌طلب رها کنیم و حق نداشته باشیم از امنیت، آزادی و تمامیت ارضی ایران دفاع کنیم. این در حالی است که امریکا و اروپا تمام رژیم‌های ارتجاعی و قرون وسطایی منطقه را مجهز به پیچیده‌ترین سلاح‌ها کرده‌اند.

۵. عدم دسترسی ایران به سلاح‌های هسته‌ای در رأس مسائل باشد.^۱

۱. هنری کسینجر، *دیپلماسی امریکا در قرن ۲۱*، ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی، تهران، ابرار معاصر، ۱۳۸۳، ص ۳۲۹.





اگر هنوز جوانانی که درک شهودی از تاریخ سیطره امریکایی‌ها و اروپایی‌ها در ایران ندارند فکر می‌کنند که انتخاب میان سازش و فراموش کردن گذشته امریکایی‌ها و اروپایی‌ها یک ملاحظه منطقی برای خروج از بخشی از گرفتاری‌هایی است که در این چهل سال بر ملت ما تحمیل شد، یک بار دیگر ابلاغیه برژینسکی و نظریه کسینجر را خارج از حب و بغض‌هایی که ممکن است هر کدام ما نسبت به شخصی یا حکومتی داشته باشیم، مطالعه کنند و در ترازوی آزادی و استقلال ایران که شاید تنها منطق مشترک باشد که ایرانی‌ها دارند، بسنجند.

این سند و ده‌ها سند دیگر و رفتار امریکایی‌ها و امریکاپرستان به ما می‌آموزد که بهترین راه درک تاریخ و علل دشمنی امریکا با ملت ایران آن است که این دشمنی را بریده بریده و گسسته مطالعه و تحلیل نکنیم بلکه آن را در چهارچوبی متمرکز و با توجه به وسعت و عمق دخالت امریکا در نفی آزادی و مقابله با استقلال ملت ایران در نظر آوریم. امریکایی‌ها از جنگ دوم جهانی که با کمک انگلیس و شوروی سابق، کشور ما را اشغال کردند بالأخص از دهه چهل به بعد، تلاش می‌کنند این تمرکز را مخدوش کرده و به مدد غرب پرستان داخلی در احزاب و گروه‌هایی چون جبهه ملی، نهضت آزادی، جبهه مشارکت، جمعیت توحید و تعاون، حزب اعتدال و توسعه، مجمع روحانیون مبارز و سایر احزاب و گروه‌های فشار و ذی‌نفوذی که به نام ملی‌گرایی، اصلاح‌طلبی، اعتدالیون و غیره در ایران فعالیت کرده و می‌کنند، حافظه تاریخی ملت ایران را دستکاری یا پاک نمایند.

امریکاپرستان داخلی تا قبل از انقلاب اسلامی برای مخفی نگه داشتن خوی تجاوزطلبی و آدم‌کشی گاوچرانان غرب وحشی، تلاش می‌کردند تا ملت ایران از ماهیت این رژیم استکباری که با ولع غیرقابل وصفی آمده بود تا جای پدر بزرگ انگلیسی خود را در نقاط استراتژیک جهان پر کند، درک متمرکز و عمیقی نداشته باشد. به همین اعتبار بود که بعضی از امریکاپرستان، از نبودن این تمرکز سوءاستفاده کرده و اثرات حضور نکبت‌بار این گاوچرانان را در ایران ماله‌کشی، انکار یا بزک کردند و تنها راه پیشرفت و تجدد ایران را سپردن امور به دست امریکاییان می‌دانستند. سندی که شرح آن در بالا رفت و ابراهیم یزدی یکی از سران نهضت آزادی آن را از چشم ملت ایران پنهان نگه داشت خود دلیل بارز این ماله‌کشی و بزک کردن امریکا است.

افسانه نجات بخشی امریکائیان^۱ همان طوری که خودشان نوشته‌اند از جنگ دوم جهانی در ذهن کارگزاران دولتی ایران شکل گرفت. حسین مکی در کتاب *تاریخ بیست ساله ایران* می‌نویسد:

۱. قبلاً در این رابطه در فصلنامه *پانزده خرداد* مطالب مفصل و مستندی توسط نگارنده نوشته شده است. رک: *پانزده خرداد*، دوره سوم، س ۱۲، ش ۴۳-۴۴، بهار و تابستان ۱۳۹۴، ص ۸۷ به بعد.

از روزی که ویلسن (رئیس‌جمهور آمریکا) طلسم (دکترین مونرو)^۱ را شکست و پیش از آن که آب‌های ساحلی قاره جدید جولانگاه سربازان آلمانی شود لشکرهای آمریکایی را به اروپا فرستاد عمل او روزنه‌امیدی به روی ملل ضعیف شرق گشود که ممکن است عهد عزلت و انزوای امریکای بزرگ منقضی شده و عواطف بشر دوستی و نوع‌پروری امریکا!! ملل ضعیف شرق را زیر حمایت خود بپذیرد، پرتو ضعیف امید که از افق قاره جدید می‌درخشید میلیون ایران را آنقدر جرأت و جسارت داد که به انتظار مساعدت امریکا با بحران و احتضار مبارزه کنند و به نیروی امید مجهز شوند. این فکر که باید امریکای صلح‌جوی بشر دوست!! را به ایران علاقمند ساخت و ایران را از دایره محدود مبارزات دو حریف روس و انگلیس رهایی بخشید، زمینه مستعد و مساعدی در افکار میلیون ایران یافت و نخستین انعکاس آن به صورت استخدام مورگان شوستر (در مالیه ایران) جلوه‌گر شد.^۲

بر اساس همین توهم ساده‌لوحانه بود که مصدق رهبر امریکاپرستان جبهه ملی و نهضت آزادی، تمام دستاوردهای ملت ایران در جنبش ملی شدن صنعت نفت را به پای امریکا ریخت و ملت ایران را از درون چاله انگلیس به داخل چاه امریکا پرتاب کرد.

حکایت نجات‌بخشی امریکا دقیقاً شبیه حکایت آن گاوچرانی است که در پی گله در بادیه راه را گم کرد و جمعی از راهزنان او را گرفتند و به مخفیگاه خود بردند و لباس‌های او را به طمع یافتن زر و زیور از تن بیرون کردند وقتی از تفتیش لباس چیزی حاصل نشد، گفتند این شخص طرار می‌نماید و در این طراری بس ماهر و چابک است. یحتمل چیزی از زر و زیور فرو برده است. پس وقتی گرفتار این توهم شدند که این بیابانی وحشی و گاوچران! زر و زیور فرو خورده است دوغ ترشی آوردند و از آن بسیار بر او خوراندند تا اسهال بر وی افتاد و پیوسته گرفتار قبض و بسط مزاج شد! یکی از دزدان ابله چوبی به دست گرفت و در میان مدفوع او

۱. دکترین مونرو و Monroe Doctrine یک دکترین سیاسی آمریکایی بود که در ۲۳ دسامبر ۱۸۲۳ توسط جیمز مونرو رئیس‌جمهور وقت امریکا اعلام شد. این دکترین مخالف استعمار یا دخالت قدرت‌های اروپایی در کشورهای تازه استقلال‌یافته قاره امریکا بود. بر اساس این دکترین، دولت ایالات متحده امریکا تصمیم گرفت که از دخالت در جنگ‌های بین قدرت‌های اروپایی و مستعمرات آنها خودداری، و وقوع جنگ یا فعالیت استعماری در قاره امریکا را به عنوان حرکتی خصمانه تلقی کند. با اتخاذ این دکترین امریکا وارد دورانی شد که به دوران انزوا شهرت دارد. در جنگ امریکا علیه اسپانیا در سال ۱۸۹۸ دکترین مونرو به اوج رسید. اما وودرو ویلسون با وارد کردن امریکا به جنگ جهانی اول خط بطلانی بر این دکترین کشید و از دوران انزوا خارج شد.

۲. حسین مکی، تاریخ بیست‌ساله ایران، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹، ج ۲، چاپ چهارم، ص ۱۰۱. چاپ اول این اثر در تاریخ ۱۳۲۴ منتشر شد.





می‌زد و زر و زیور جست و جو می‌کرد. گاوچران بخندید. گفتند چرا می‌خندی؟ گفت من در دبار خود قند و نبات می‌خورم از من مدفوع جدا می‌شد اکنون که در این بادیه دوغ ترش می‌خورم زر و زیور چگونه جدا شود؟!

طرارانی که افسانه نجات‌بخشی امریکارا در جبهه ملی و نهضت آزادی یافتند هیچ‌گاه از خود نپرسیدند که چگونه امکان دارد گاوچرانانی که از غرب وحشی آمده‌اند و تمام سرمایه و زمین خود را از کشتار و غارت بومیان منطقه امریکا یعنی سرخ‌پوستان به دست آورده‌اند و دموکراسی و حقوق بشر آنها بر بنیاد برده‌داری و تجارت انسان‌ها و قتل و وحشی‌گری استوار است و خودشان در فیلم‌های هالیوودی خود را پایه‌گذار غرب وحشی می‌دانند، چگونه می‌توانند نجات‌بخش ملت‌های گرفتار و مبشر دموکراسی و حقوق بشر باشند؟!

البته هنوز هم میلیون! مورد نظر حسین مکی باور نمی‌کنند که این تمایلات و توهمات آنها مانند توهمات اسلافشان که فکر می‌کردند مشروطه از آثار پارلمان اروپا است و ملت ایران چشم به کرامات ملت دموکرات انگلیس دوخته‌اند تا مشروطه و تجدد و ترقی ایران را امضا کرده و به رسمیت بشناسند و در نهایت مشروطه را از دیگ پلوی انگلیسی‌ها در آورند، چه هزینه‌های سنگینی را بر ملت ایران تحمیل کرد و این هزینه‌ها هنوز هم ادامه دارد.

داوری امریکایی‌ها درباره این تناقض در مورد بخشی از بدنه امریکاپرستان ایران جالب است:

صریح‌ترین انتقادات از ایالات متحده در میان آنهاست... بیگانگی بیشتر دانشجویان ایران از جامعه سیاسی آنها در نتیجه اختلافاتی است که آنها بین ایده‌آل‌ها و آرمان‌های خود از یک سو و واقعیت‌های اوضاع در ایران از سوی دیگر می‌بینند. در کشوری مانند ایران که نسبت به سیاست یک نوع کلی مسلکی^۱ و بی‌باوری و تحقیر وجود دارد، مایه شگفتی و نیز مایه شادی است که متوجه شویم که آرمان‌گرایی و به ویژه ایمان و اعتقاد به آزادی‌های مدنی و حکومت دموکراتیک مورد علاقه این همه جوانان است... اشتباه خواهد بود اگر اهمیت ایده‌آل‌های مورد احترام ایالات متحده را در نزد این

۱. نخستین نظریه پردازان خوشبختی در فلسفه یونانی، کلیبان یا کلیبی مسلکان، معتقد بودند انسان هر چه کمتر داشته باشد، خوشبخت‌تر است. راه حل آنها برای رسیدن به خوشبختی حداکثری، قناعت بود. نظر آنها این بود که تعلقات آدمی، باعث بدبختی بشر است، هر چه انسان از بار تعلق آزادتر باشد، دغدغه فکری اش کمتر بوده و راحت‌تر زندگی می‌کند. برای مثال مشهورترین کلیبی مسلک دیوگنس (دیوجانس) نام داشت که تمام عمر خود را در خمره‌ای مثل سگ زندگی کرد و از مال دنیا تنها ردا، عصا و کیسه نانی داشت. وجه تسمیه کلیبی مسلکی (سگ‌مسلکی) به این جریان به خاطر شیوه زندگی پایه‌گذار این فکر بود که مثل سگ در سوراخ خمره‌ای می‌خوابید و اعتنایی به دنیا نداشت.

جووانان دست کم بگیریم. یکی از جالب‌ترین پدیده‌ها در ارتباط با دانشجویان رادیکال در دانشگاه تهران این است که در حالی که آنها ایالات متحده را به خاطر پشتیبانی از شاه و از سیاست‌های آرام‌سازی او که به عقیده آنها جز سالوسی، و سرکوبگری و پارتی‌بازی چیز دیگری نیست، محکوم می‌کنند، بیش از هر چیزی مایل به تحصیل در ایالات متحده بوده و ایالات متحده را به خاطر سیاست خارجی و حمایت از رژیم کنونی ایران مورد سرزنش قرار می‌دهند.^۱

این تناقض بین آرمان‌ها و واقعیت‌های موجود در دیوانسالاری و منورالفکری ایران از مباحث بنیادینی است که هیچ‌گاه دقیق، عمیق و مستند مورد تجزیه و تحلیل قرار نگرفته است و ملت ما و جامعه روشنفکری ما به خاطر نپرداختن به این مسئله هنوز هم هزینه می‌پردازد.

اولین کسی که با قدرت و شجاعت زایدالوصفی این حضور نکبت‌بار را با تمام ارکانش مورد تهاجم قرار داد، امام خمینی بود که در آن نطق تاریخی ۴ آبان ۱۳۴۳ فریاد زدند:

ای سران اسلام، به داد اسلام برسید، ای علمای نجف، به داد اسلام برسید. ای علمای قم، به داد اسلام برسید؛ رفت اسلام. ای ملل اسلام، ای سران ملل اسلام، ای رؤسای جمهور ملل اسلامی، ای سلاطین ملل اسلامی، ای شاه ایران، به داد خودت برس. به داد همه ما برسید. ما زیر چکمه امریکا برویم؛ چون ملت ضعیفی هستیم؟! چون دلار نداریم؟! امریکا از انگلیس بدتر، انگلیس از امریکا بدتر، شوروی از هر دو بدتر. همه از هم بدتر؛ همه از هم پلیدتر. اما امروز سر و کار ما با این خبیث‌هاست! با امریکاست. رئیس‌جمهور امریکا بداند - بداند این معنا را که منفورترین افراد دنیاست پیش ملت ما. امروز منفورترین افراد بشر است پیش ملت ما. یک همچو ظلمی به دولت اسلامی کرده است، امروز قرآن با او خصم است؛ ملت ایران با او خصم است. دولت امریکا بداند این مطلب را. ضایعش کردند در ایران؛ خراب کردند او را در ایران... تمام گرفتاری ما از این امریکاست! تمام گرفتاری ما از این اسرائیل است! اسرائیل هم از امریکاست. این و کلا هم از امریکا هستند! این وزرا هم از امریکا هستند! همه تعیین آنهاست. اگر نیستند

۱. اسناد لانه جاسوسی امریکا، ج ۲۰، ص ۵۰-۴۹. این گزارش در ۳۰ آذر سال ۴۲ نوشته شده است.





چرا نمی‌ایستند در مقابلش داد بزنند؟^۱

پیروزی انقلاب اسلامی ایران این تمرکز را ایجاد کرد. وقتی امام خمینی گفت امریکا شیطان بزرگ است، نه تنها پراکندگی نقش این ابلیس در حمایت از رژیم پهلوی و غارت سرمایه‌های ملی و تحقیر ملت ایران و از همه مهم‌تر اضمحلال استقلال و آزادی کشور متمرکز شد بلکه در منطقه و حتی در جهان نیز این تمرکز مورد توجه قرار گرفت و حضور امریکا در خلیج فارس و منطقه آسیا و آفریقا را که امریکا پرستان حضوری نجات‌بخش القا کرده بودند، متزلزل ساخت. امریکایی‌ها از این تمرکز وحشت دارند و صدور این تمرکز را که به نوعی صدور انقلاب است، برای منافع خود خطرناک می‌بینند. بی‌تردید یکی از دلایل کین‌ورزی امریکا نسبت به انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی انتقام‌گیری از امام خمینی برای ایجاد همین تمرکز بود که چهره بدتر کیب این پدرخوانده دموکراسی و حقوق بشر را برملا کرد و نقاب تزویر و حقه‌بازی را از چهره بزرگ کرده امریکا کنار زد.

اکنون با مقاومت چهل‌ساله ملت بزرگ ایران در مقابل خوی تجاوزطلبی گاوچرانان غرب وحشی، تمام ابزارهای فشار برای به زانو در آوردن ایران، اعتبار خود را به عنوان ابزار کارآمد و اثرگذار، از دست داده است و امریکا و متحدان اروپایی‌اش با یک چرخش ارتجاعی و رنگ و رو رفته، تنها راه مقابله با انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی را ترویج ترور و خشونت علیه مردم ایران و ایجاد آشوب‌ها و اغتشاشات کور و مخرب قرار داده‌اند. یعنی کسانی که در ذات اندیشه سیاسی خود ضدانقلاب هستند ترویج خشونت، کشتار، ترور و تخریب را انقلاب می‌نامند و می‌خواهند از دل آن دموکراسی استخراج کنند؛ در حالی که تا دیروز می‌گفتند از دل خشونت و ترور دموکراسی زاده نخواهد شد.

روشی که امروز امریکایی‌ها و اروپایی‌ها برای به شکست کشاندن انقلاب اسلامی از آن استفاده می‌کنند روشی ناشناخته و جدید نیست. در دهه اول انقلاب نیز به سردمداری گروه تروریستی «سازمان مجاهدین غرب!! (منافقین)» و سایر گروه‌های مارکسیستی و تروریستی آن را تجربه کرده و به جایی نرسیدند. به قول سی‌رایت میلز^۲ جامعه‌شناس مشهور امریکایی، این واقعیت از اهمیت خاصی برخوردار است که همواره به یاد داشته باشیم، گروه کوچکی که در قلب امریکا و سایر ابرقدرت‌ها، قدرت را در دست دارند بر اساس این اصل حرکت می‌کنند که خشونت نظامی و سیاست مدنی و تمایل به جنگ، داده‌های استوار قطعی، اجتناب‌ناپذیر و رئالیست به شمار می‌آیند.^۳

۱. صحیفه امام، ج ۱، ص ۴۲۲-۴۲۰.

2. Charles Wright Mills

۳. سی‌رایت میلز، علل جنگ جهانی سوم، ترجمه فریبرز برزگر، تهران، جاویدان، ۱۳۵۶، ص ۴۴.

بنابراین هر گونه تردیدافکنی پیرامون علل صف آرای دشنمان انقلاب اسلامی در مقابل ملت ایران با توجه به رفتارهای چهل سال گذشته، به راستی تردید پیرامون شرایط انسانی حق تعیین سرنوشت ملت هاست. کسانی که در پوشش دفاع از آزادی و روابط با جهان در این چهل سال با پنهان کردن سندهای سیاست‌های استکباری امریکا و هم‌پیمانانش شرایط را برای غربی‌ها فراهم کردند و با استفاده از ناجوانمردانه‌ترین روش‌ها ملت ایران را تحریم کرده و زیر فشار قرار دادند، در هر پست و مقام و در هر حزب و جناحی که باشند، در این جنایت شریک هستند و روزی باید در پیشگاه الهی به این ظلمی که به ملت ایران روا داشتند پاسخگو باشند.

اکنون با چهل و چند ساله شدن این صف آرای، آن شرایط انسانی حق تعیین سرنوشت و کنار نیامدن با دشمنانی که هیچ منطقی جز منطق تسلیم‌طلبی مطلق ملت‌های مقاوم ندارند، بیش از پیش برای مردم ایران به صورت یک حق غیر قابل معامله خودنمایی می‌کند. همان‌طوری که دشمنان ایران و در رأس آن امریکا غالب انگیزه‌های خود را برای به زانو درآوردن ما اجتناب‌ناپذیر می‌بینند و در سند استراتژی امنیت ملی خود در قرن بیست و یکم آن را یک سیاست استراتژیک برای بیست و پنج سال آینده اعلام می‌کند ملت ایران با کدام منطق انسانی باید سرنوشت خود را به دست امریکایی‌ها دهد و دوباره همان شرایط بردگی دوران شاهنشاهی به ایران حاکم شود؟
امریکایی‌ها در این سند می‌نویسند:

ایران باید یا از جمهوری بودن دست بردارد و یا اسلامی بودن را کنار بگذارد. نبرد برای آن آینده هم اینک آغاز شده است. اما نتیجه برای کسی روشن نیست. اگر رژیم فعلی سقوط کند امواج آن در سراسر جهان اسلام احساس خواهد شد و به تبع آن، جنبش‌های اسلامی ضربه خواهند خورد. این امر راه را برای برقراری روابط پسندیده (بخوانید باب میل امریکا) میان ایالات متحده و ایران را هموار خواهد ساخت که اثرات منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای آن بسیار گسترده خواهد بود.^۱

هر کسی اجتناب‌ناپذیر بودن این استراتژی را انکار کند و با اظهار نظرها، نوشته‌ها یا اتخاذ روش‌هایی بخواهد چهره کریه این دشمن عنود را بزک کند، یا خارج از عالم واقع بینی یا گرفتار ساده‌لوحی و جهل مطلق است و یا بی‌تردید دانسته یا نادانسته در خدمت منافع امریکاست. سیاست‌مداران، روزنامه‌نگاران، ژنرال‌های فتنه‌های خیابانی در قالب ورزشکار

۱. استراتژی امنیت ملی امریکا در قرن ۲۱، ترجمه جلال دهمشکی و دیگران، تهران، ابرار معاصر، ۱۳۸۳.





و هنرمند و غیره، تمامی شبکه‌های داخلی و خارجی که هم اینک به نحوی در این صف آرای بی غیر انسانی و ناجوانمردانه در مقابل ملت ایران حضور دارند و تلاش می‌کنند استقامت مردم را در هم شکنند و سقوط ایران را اجتناب‌ناپذیر نشان دهند بیش از هر چیزی نادانی‌های سیاسی و تاریخی و افول اندیشه‌های انسانی و اخلاقی خود را به نمایش می‌گذارند.

یک بررسی کوتاه از آنچه میان ملت ایران و آمریکا و شرکا و امریکاپرستان گذشت به ما می‌گوید که ملت ایران با امریکایی‌ها و هم‌پیمانان داخلی و خارجی‌اش به خط پایان راه‌های خوش‌بینانه برای حل مشکلاتش رسیده است؛ این راه‌ها فقط و فقط به مرگ استقلال، آزادی و تمامیت ارضی و عزت و کرامت ما می‌انجامد و بس.

نه آمریکا، نه اروپا و نه غرب در کلیت ایدئولوژیک‌شان، آزادی و استقلال ملت‌ها را به عنوان یک واقعیت انسانی و قانونی نپذیرفته‌اند. همزیستی مسالمت‌آمیز، حقوق بشر، آزادی و پیشرفت برای سایر ملل هم در گذشته و هم حال و هم آینده یک برنامه تبلیغاتی صرف است. به همین دلیل باید گفت که سیاست آمریکا و اروپا در برابر ملت ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و کوتاه شدن دست آنها از منابع و سرمایه‌های ما، همچنان متحجر، انعطاف‌ناپذیر، استکباری، استبدادی و استعماری است.

آنها نپذیرفته‌اند که هم ملت ایران و هم حکومت ایران عوض شده است. آنها همچنان به دکترین جنگ‌افروزی، اغتشاش‌گرایی، فتنه‌انگیزی و تحریم خود ادامه می‌دهند. این دکترین بنیاد اصلی سیاست آمریکا بوده، هست و خواهد بود. دکترین‌ها عوض نشده‌اند فقط ابزارهای اجرای دکترین‌ها عوض شده است. قبلاً تجاوزطلبی، سیاست قایق‌های توپدار، بمباران شیمیایی، ایجاد جنگ‌های نیابتی، سازماندهی کودتا و غیره بود اکنون به جای ارتش و بمب از شوالیه‌های تاریکی، کوکتل مولوتف، تخریب‌های خیابانی، ترورهای کور مردم بی‌گناه و اعتمادزدایی و اعتبارزدایی با استفاده از سربازان کم‌سن و سالی است که نه در کی از آزادی دارند و نه در کی از استقلال. نه معنای مستبد را می‌فهمند و نه شناختی از نظام استبدادی دارند. تمام آرمان‌های این سربازان زبان‌بسته و حقیر مانند سیاست‌های اجباری رضاخان در برداشتن کلاه و تعویض لباس و زدودن عفت، کرامت و شرافت زن ایرانی خلاصه می‌شود.